

## ضمیمه 1

به مقاله‌ی «جنگ در اوکراین، نتیجه‌ی نقشه‌ی امپریالیزم جهانی برای سلطه بر روسیه و به قدرت رسیدن فاشیزم نو در سطح جهانی»

### موضع جمعی از گرایش سوسیالیزم انقلابی ایران

1- در باره‌ی مدافعان سرمایه‌ی مالی جهانی به سرکردگی آمریکا و به کمک بازوی ناتو: به نظر ما این‌ها را تنها به دو دسته کلی می‌توان تقسیم کرد: الف. کسانی که در مقیاس جهانی دید سیاسی ندارند و مسائل را مقطعی و لحظه‌ای می‌بینند و با تاریخ دیالکتیکی مسائل سیاسی-اجتماعی آشنا نیستند. این‌ها لاجرم در دام تبلیغات یک جانبه‌ی مدیای عمومی که هدفش تحریف حقایق و بیان پاره‌ای از حقایق و پاره‌ای دروغ پراکنی به نفع کشورهای امپریالیستی غربی است، می‌افتند. تبلیغات امپریالیستی که متناسب با فرهنگ و موقعیت سیاسی کشورهای مختلف جهان مهندسی می‌شود، عموماً بر روی حس نژادپرستی، حس ناسیونالیستی و کلاً حس شوونیستی نیمه بیدار در فرهنگ بورژوازی غربی انگشت می‌گذارد و خون اینگونه مردم ناآگاه را به جوش آورده و سپس این‌ها، همان‌هایی هستند که پدرانشان مثلاً تحت شعار «دفاع از کشور خود» به ویتنام رفتند و با کشتار خود، جوی خون راه انداختند، ولی هرگز از خود نپرسیدند، چه کسی به ما حمله کرده که ما نیاز به «دفاع از کشور خود» داریم؛ یا آنانی که فریب شعارهای کاذب «مبارزه با تروریسم» و «برچیدن سلاح‌های هسته‌ای صدام» را خورده و به عراق حمله کردند و با تانک‌های نظامی خود از روی بدن سربازان عراقی زنده در کناره‌های خلیج فارس گذشتند. البته برای حفظ حقیقت باید اضافه کرد که شماری این سربازان به اصطلاح قهرمان پس از روبرو شدن با حقایق در کشوری که به آن حمله کرده بودند، دچار شک و تردید نسبت به باورهای خود گشتند و تعداد

قابل ملاحظه ای آسیب های روحی دائمی دیدند؛ ب. کسانی که واقعاً سیاسی هستند و منافعشان در این جنگ ها است. این ها از گزارشگران وابسته و مزدور اروپا و آمریکا گرفته تا سهامداران صنایع نظامی این کشورها در اقبال مختلف بورژوازی و خرده بورژوازی مرفه پراکنده اند. برای اقبال بورژوازی که از این کشتارها بهره می برند، تنها منافع و انباشت ثروت مهم است. این ها در جامعه ی بشری زندگی نمی کنند، بلکه در لایه ای جداگانه بسر می برند و در نتیجه هرگز حضور عینی برای دیدن نقش خود در جوامع بشری ندارند. نمونه ی این ها ایلان ماسک است که بدون روربازی خطاب به رئیس جمهوری ونزولا اعلام کرد که «ما هر جای دنیا که دلمان بخواهد کودتا می کنیم!» قشر کارگزار این ها هم که حکومت های وقت باشند، باز هم برای منافع شخصی و طبقاتی خود از هیچ جنایتکارانه ای دریغ ندارند؛ این ها در واقع انتصاب شده اند تا مطالبات سرمایه ی مالی جهانی را بنا به اقتضای خود، برآورده کرده و همه چیز را با توجیه حل کنند. نمونه ی این ها هم اکنون، بایدن رئیس جمهوری کنونی آمریکا است که هر روز با اقدامات و سخنانی های خود، به ادامه و گسترش جنگ دست می زند و با افتخار از فرستادن سلاح های نظامی بیشتر و بیشتر به اوکراین خبر می دهد و همان طوری که گفته شد، با تحریک حس شووینستی مردم ناآگاه، کار خود را توجیه می کند. نمونه بسیار خوب این، ویدئویی است که پس از مرگ اخیر مادلین آلبرایت وزیر امور خارجه آمریکا زمان بیل کلینتون بیرون آمد که نشان می دهد در برنامه 60 دقیقه از آلبرایت سوال می شود که «آیا این تحریم های عظیم علیه عراق ارزش این را داشت که نیم میلیون کودک عراقی کشته شوند؟» مادلین آلبرایت لحظه ای مکث می کند و بعد می گوید «الان که فکرش را می کنم، بله، ارزشش را داشت.» در آخر قشر خرده بورژوازی مرفه است که ته مانده ی سفره ی بورژوازی را لیس می زند. بدترین این ها گزارشگران خودفروخته اند که ریاکارانه حقیقت را با کذب به نفع طبقه ی سرمایه دار حاکم درمی آمیزند و به خورد اقبال خرده بورژوازی متوسط و پایین می دهند و این اقبال هم این تبلیغات را عیناً جذب کرده و در جامعه صادقانه و با قاطعیت پخش می کنند. نمونه ی این دسته از تبلیغات این است که اگر تو با آمریکا نباشی پس با پوتین هستی! یعنی ایستادن در برابر امپریالیزم غرب در جنگ اوکراین به معنای تأیید پوتین و دفاع از حمله روسیه به اوکراین است. این البته دروغی بیش نیست. درست مانند زمان جنگ عراق که هر کس با حمله به عراق مخالفت می کرد، برچسب «تروریست» می خورد.

2- در باره‌ی مدافعان پوتین و روسیه امروز: به جرئت می‌توان گفت که امروز در سطح بین‌المللی تنها کسانی از حمله‌ی پوتین به اوکراین حمایت می‌کنند که گرایش‌های استالیانیستی و مائونیستی دارند و روسیه (و چین) را هنوز به اصطلاح سوسیالیستی می‌بینند و حتی پوتین را «رفیق» می‌خوانند و در انتظار اتحاد کشورهای سوسیالیستی مانند زمان استالین هستند. ما به این‌ها فقط این را می‌توانیم بگوییم که آینده همه چیز را روشن می‌کند، اما درس نگرفتن از اشتباهات گذشته همیشه باعث تکرار همان اشتباهات می‌شود. فراموش کردن اینکه چطور اولیگارش‌های بلوک شرق بعد از جنگ جهانی دوم، سرمایه‌های ملی کشورهای خود را به یغما برده و مردم جنگ‌زده را به فلاکت کشید و در آرزوی پیوستن به بورژوازی غرب، هر گونه خیانتی را به مردم خود کرد، باعث می‌شود که امروز پوتین و دارودسته‌اش را حمایت کنیم و در انتظار این باشیم که با کمک چین (که خود کشور سرمایه‌داری است) بلوک به اصطلاح سوسیالیستی تشکیل داده و در دفاع از طبقه‌ی تحت ستم در سطح جهانی، در مقابل امپریالیزم غرب بایستد.

3- به هر حال موضع سومی هم هست. یعنی این موضع هم هست که نه از سرمایه مالی جهانی دفاع می‌کند و نه از اولیگارش‌های روسیه: برای این موضع، ماهیت سرمایه‌ی مالی جهانی و نقش مستقیم صندوق بین‌المللی پول در اوکراین و تمایل صنایع نظامی آمریکا و اروپا به فروش اسلحه و در نتیجه ایجاد جنگ‌های مختلف در مناطق مختلف جهان پنهان نیست. همه می‌دانند که آمریکا در حال حاضر مشغول حمله‌ی نظامی در اطراف جهان است. نمونه‌ی اخیر آن، انداختن بمب بر روی مردم سومالی است. منتها در هیچ گزارشی مدیای عمومی در این باره چیزی شنیده نمی‌شود. همین‌طور در مورد کودتاهای مکرر آمریکا در کشورهای مختلف جهان. نمونه آن کشورهای آمریکای جنوبی است که به این دلیل دائماً در تلاطم سیاسی هستند و به خاطر دخالت‌های ایالات متحده روی آرامش به خود نمی‌بینند. جا دارد در اینجا به این نکته هم اشاره شود که همان‌طوری که در مقاله هم آمد، روسیه بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، قصد نزدیک شدن به غرب را داشت و درخواست پیوستن به ناتو را داد، اما آمریکا نپذیرفت. دلیل این امر، امروز کاملاً روشن است: سرمایه‌ی مالی جهانی که بخش قابل ملاحظه‌ی آن سهامداران صنایع جنگی هستند، تنها زمانی می‌توانند سلاح‌های جدید بسازند و بفروشند که جنگ در کار باشد. اگر همه متحد غرب باشند، دیگر چطور می‌شود دشمن تولید کرد تا این همه سلاح‌های جنگی را به سود تبدیل نمود؟! از اینرو سرمایه‌ی مالی جهانی که دستش از آستین آمریکا بیرون می‌آید، نیاز

به ایجاد دشمن و در نتیجه نیاز به ناتو، پنتاگون و سازمان سیا و... دارد. فراموش نکنیم که وقتی سرمایه‌ی مالی جهانی، پدیده‌ای به نام تروریسم را تئوریزه کرد، سران حاکم وقت در آمریکا از شادی در پوست نمی‌گنجیدند. تروریسم پدیده‌ی معجونی بود که به هر کس یا هر کشوری که سیاست ایجاب می‌کرد، می‌شد نسبت دهی. تا امروز با توجه به تمام مدارک و اسنادی که بیرون آمده، دیگر شکی نیست که عده‌ای از تروریست‌های عربستان در جریان 11 سپتامبر در نیویورک دست داشتند، اما از آنجایی که سیاست ایجاب می‌کند، تا کنون عربستان نه تنها تنبیه نشده و غرامتی برای این عمل نپرداخته که حتی یکی از پایگاه‌های محکم آمریکا در خاورمیانه است. اما تحت عنوان تروریست، برای نمونه، ترامپ رئیس جمهور سابق آمریکا تقریباً تمام کشورهای اسلامی را در لیست ممنوعه برای سفر به آمریکا قرار داد و این عمل تأثیر خود را بر روی کشورهای اروپایی هم گذاشت. حاصل دشمن‌سازی با روسیه بعد از فروپاشی شوروی همین جنگ اوکراین است که آمریکا مصمم به گسترش آن است. از یک طرف مدیای عمومی امپریالیستی برای مردم اوکراین زانوی غم بغل گرفته‌اند، از طرف دیگر بایدن مصمم در فرستادن هر چه بیش‌تر سلاح به اوکراین است. این ریاکاری تنها به نفع سرمایه‌ی مالی جهانی و به ویژه سهامداران صنایع نظامی تمام می‌شود. و پوتین متوجه این نقشه‌ی آمریکا برای محاصره کردن روسیه توسط ناتو شده بود که به اوکراین حمله کرد.

و نیز برای موضع سوم، ماهیت نظام سرمایه‌داری غرب و اولیگارش‌ی فاسد روسیه و ماهیت سرمایه‌داری چین با کنترل حزبی در رأس امور، پوشیده نیست. موقعیت اقتصادی چین امروز در سطح بین‌المللی، موقعیت یک کشور سرمایه‌داری در حال شکوفایی است. منتها این شکوفایی نامحدود نیست و بزودی چین هم مانند آمریکا به بن بست بحران ساختاری برخورد خواهد کرد و همان به سرش خواهد آمد که امروز به سر آمریکا آمده است. اتحاد روسیه و چین صرفاً اقتصادی و نظامی است. این دو با هم قطب جدیدی از امپریالیزم را شکل می‌دهند، ولی این اتحاد به معنای اتحاد میان طبقه‌ی کارگر روسیه با طبقه‌ی کارگر چین نیست؛ این اتحاد بلوک سوسیالیستی تازه‌ای ایجاد نمی‌کند. حتی به پایداری این اتحاد در آینده نمی‌شود اعتماد کرد. اگر با اتحاد این دو کشور و همکاری کشورهای منطقه اروپای شرقی و آسیا، هژمونی آمریکا فرو بریزد، این بدان معناست که یا سرمایه‌ی مالی جهانی باید این دو کشور را به درون خود پذیرفته و هژمونی اتحاد آن‌ها را قبول کند و یا سرمایه‌داری در سطح جهان دوقطبی یا چند قطبی می‌شود (چند قطبی به این

معنا که اروپا هم با فرو ریختن هژمونی آمریکا، به قطب تازه‌ای تبدیل شود). این حالت نه تنها روند صلح را دامن نمی‌زند، بلکه در فرآیند خود، شرایطی شبیه زمان جنگ اول یا دوم جهانی را بوجود می‌آورد.

در چنین صورتی، ضروری است که در حال حاضر بدون دفاع از حمله‌ی پوتین در اوکراین، به نقشه‌ی سرمایه‌ جهانی توجه کرد و هشیار بود که این جنگ می‌تواند به نابودی بخش بزرگی از جهان منتهی شود و از اینرو، ضروری است که طبقه‌ی کارگر جهانی با کسب حمایت از خرده بورژوازی فقیر به مبارزه‌ی متحدانه علیه جنگ به طور کلی و اهداف خودکامانه‌ی سرمایه‌ی مالی جهانی بلند شود و تا دیر نشده حقایق سیاست‌های حاکم بورژوازی را بر همه فاش نماید و خواهان مبارزه‌ی طبقاتی گردد... قطبی شود در مقابل بورژوازی شرق و غرب.

### موضع اقشار زحمتکش و تحت ستم اوکراین چه می‌تواند باشد

از موضع سوم، جنگ در اوکراین از سال 2014 که آمریکا در اوکراین کودتا کرد، تا کنون ادامه داشته. همان طوری که مقاله هم یادآوری می‌کند، پس از کودتای 2014، جنگ بین دو منطقه خودمختار در شرق اوکراین و فاشیست‌های حاکم شروع شد و باز همان طوری که در مقاله هم هست، بیش از 15000 نفر تا پیش از حمله‌ی پوتین به آن کشور کشته شده بودند. حمله‌ی پوتین به اوکراین نتیجه‌ی کودتای 2014 و عملکرد فاشیست‌ها در اوکراین است. این بدان معنا نیست که پس روسیه کار خوبی کرد که به اوکراین حمله کرد، ولی طبقه‌ی حاکم بر روسیه که خود از سرمایه‌داران آن کشور هستند، موقعیت خود را در مقابل ناتو در خطر دیدند و نتیجه‌اش حمله به اوکراین شد. اگر بخواهیم در مقام مقایسه بر بیابیم، شاید به نوعی بتوان این جنگ را با جنگ دوم جهانی مقایسه کنیم، به این صورت که مثلاً آمریکا برای دفاع از منافع خود و همپیمانانش، به جنگ با ارتش نازی پرداخت. روسیه هم از ترس نزدیک شدن ناتو و پیش‌بینی حمله از سوی ناتو، با فاشیست‌های اوکراینی که از طرف صندوق بین‌المللی پول حمایت می‌شوند، وارد جنگ شد. لذا باید به خاطر سپرد که این جنگ بین روسیه و اوکراین نیست، بلکه بین روسیه و آمریکا است. همان طوری هم که در مقاله آمده این جنگ حتی پیش از سال 2013 طراحی شده بود و فاشیست‌های اوکراینی مستقیماً توسط ناتو تعلیم نظامی دیده‌اند.

اما موضع مردم عادی و اقشار کارگری و فقیر اوکراین در این حال چه می تواند باشد؟ تمام اقشار تحت ستم اوکراین از سال 2014 دیده اند که فاشیست ها چه نیروی خطرناک و مخربی هستند. آن ها در کشتن، سوزاندن، اعدام کردن و... مخالفان خود هیچ دریغی ندارند. اگر چه در تبلیغات مدیای امپریالیستی، مرتب بر این تأکید می شود که اوکراینی ها خواهان پیوستن به ناتو هستند، اما حقیقت امر، غیر از این است. بخشی از اوکراینی ها در پاییز 2013 خواهان پیوستن به اتحادیه اروپا بودند. این قشر، عمدتاً سرمایه دارها و قشر مرفه خرده بورژوا بودند. بخشی که خواهان پیوستن به ناتو بود و در فوریه ی 2014 کودتا کرد، از غرب اوکراین بودند؛ این ها بازماندگان همان هایی بودند که در حمله ی نازی ها به اوکراین به استقبال نازی ها رفتند و به ارتش هیتلر پیوستند. این ها همیشه خواهان جدایی از بلوک شرق و روسیه بودند. بخش میانه و شرق اوکراین که در گذشته تمایل بیش تری به اتحاد با روسیه داشته اند و کریمه که اکثراً روسی الاصل هستند، صرفاً خواهان استقلال و زندگی انسانی و آبرومندانه هستند و پیش از سال 2014 از شدت تورم و فقر رنج می بردند.

نکته در اینجا است که اقشار تحت ستم اوکراین باید بدانند که نه اتحادیه اروپا، نه ناتو و نه آمریکا به نفع آن ها اقدام خواهند کرد و نه روسیه. سرمایه داری در این برهه از حیات خود به جایی رسیده که برای ادامه سیستم، توان برآورده کردن مطالبات اقشار تحت ستم را ندارد. این تنها در مورد سرمایه ی مالی جهانی و غرب صدق نمی کند، بلکه در مورد روسیه و چین هم صدق می کند. روسیه و چین برای رقابت با غرب نمی توانند، همزمان مطالبات اقشار کارگری را برآورده کنند. لذا نه جنگ روسیه در اوکراین به نفع آن ها است و نه آتش جنگ برافروختن آمریکا در آن کشور. در واقع، سرمایه ی مالی جهانی به سرکردگی آمریکا دارد از اوکراین به عنوان زمین شطرنج خود استفاده می کند، همان طوری که در مقاله هم می خوانیم که یکی از شرکت کنندگان در جشن شروع جنگ اوکراین در پنتاگون به گزارشگر حاضر گفته بود، جنگ برای سرمایه ی مالی جهانی مثل بازی شطرنج است. در این بازی شطرنج اولیگارش های روسیه احساس می کند که دارد از همه طرف محاصره می شود. در حالی که این بازی شطرنج نه تنها به نفع مردم تحت ستم اوکراین نیست، بلکه به نفع مردم تحت ستم روسیه و آمریکا و حتی اروپا هم نیست. در آخرین حرفی که بایدن خطاب به مردم آمریکا زد، قبل از اینکه به اروپا سفر کند، گفت که «تحریم های علیه روسیه تنها به مردم روسیه صدمه نمی زد، بلکه به مردم اروپا و آمریکا هم لطمه می زد. بحران اقتصادی بالا می رود.» و طبیعتاً هر چه مردم عادی این کشورها فقیرتر باشند، زودتر آسیب می بینند. در

سفر کنونی به اروپا در لهستان، بایدن گفته است که «پوتین باید برود!» این یعنی، فعلاً اول جنگ است. و هیچ یک از طبقه‌ی حاکم این کشورها خود را در برابر مردم گرسنه و آواره‌ی اوکراین و مردم کشورهای خود که از شدت فقر، از بین می‌روند، مسئول نمی‌بینند. آنچه هم که در مدیای عمومی به شکل انساندوستانه نسبت به اوکراینی‌های جنگ‌زده عنوان می‌شود، فقط برای شست و شوی مغزی عوام است تا اذهان را آماده جنگ بزرگ‌تری و این بار مستقیم با روسیه کنند.

28 مارس 2022

8 فروردین 1401

منبع:

<https://www.youtube.com/watch?v=YTLQ3v6Gml8>